روزنامه شرق

یکشنبه ۱۹ شهریور ۱۴۰۲ • ۲۴ صفر ۱۴۴۵ • ۱۰ سپتامبر ۲۰۲۳ • سال بیست‌ویکم • شماره ۴۶۴۵ • ۱۲ صفحه • ۱۵۰۰۰ تومان

«شرق» از ماجراجویی‌های جدید جمهوری آذربایجان در مناطق مرزی با ارمنستان و مرز ایران گزارش می‌دهد

خواب شوم «الهام»

جمهوری آذربایجان در شرایط کنونی سعی دارد با مانورهای نظامی در کنار مرزهای ایران و ارمنستان و نیز تحرکات سیاسی، یک جنگ روانی با هدف تحقق کریدور جعلی زنگه‌زور به ایران و ارمنستان پیش ببرد...

صفحه ۲

پیام تسلیت رهبر انقلاب در پی درگذشت حاج سیدعلی‌اصغر رخ‌صفت

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در پیامی درگذشت حاج سیدعلی‌اصغر رخ‌صفت از مبارزان و خیرین قدیمی را تسلیت گفتند.

متن پیام رهبر انقلاب به این شرح است: بسم الله الرّحمن الرّحیم، خاندان محترم رُخ‌صفت، درگذشت مرحوم مغفور حاج سیدعلی‌اصغر رُخ‌صفت رحمة‌الله‌علیه را که از مبارزان قدیمی و از دوستان دیرین اینجانب بودند به خانواده گرامی ایشان و به دوستان و همکاران ایشان در امور خیر، تسلیت عرض می‌کنم و قبولی خدمات و رحمت و مغفرت الهی را برای ایشان مسألت می‌نمایم.

در «شرق» امروز می‌خوانید: بازداشت ۶ عنصر شبکه سازماندهی اغتشاشات و محرک ایجاد ناامنی در فضای مجازی، ۲۲ استان ایران متأثر از گرد و غبار، حمله به سفارت جمهوری اسلامی ایران در پاریس

سرمقاله

هراس اصولگرایی(۲)

ملاحظات امنیتی و اقتصاد دیجیتال

کیومرث اشتریان

در ادامه نوشتار هفته گذشته در همین ستون، امروز ابعاد فنی- اقتصادی پلتفرم‌ها را به بحث می‌گذارم تا دو کار را به انجام برسانم؛ نخست نشان دهم که تحلیل ژورنالیستی-امنیتی از پلتفرم‌ها تا چه حد خطا است و دوم آنکه با ارائه این ابعاد توجه نظام سیاست‌گذاری را به موضوعات اصلی جلب کنم که مبادا دچار ساده‌اندیشی شوند و چنان تحلیل‌هایی را جدی بگیرند. البته مشکل این است که قد مدیران فنی در دولت از قد و قواره ژورنالیسم شبه‌امنیتی بسیار کوتاه‌تر است؛ بنابراین بیم آن می‌رود که مدیران فنی جرئت و جسارت مخالفت با اینان را نداشته باشند. در این نوشته مخاطب من تحلیل‌های غلطی است که از روی دغدغه و نگرانی‌هایی ارزشمند بیان می‌شود.

۱- طرفدار مداخله در سکوهای دیجیتال معتقد است: «چرا مالکیت و مدیریت [سکوها] در اختیار نظام نباشد؟». ایشان حتما تفاوت مالکیت و مدیریت و نظارت را می‌داند؛ چون در نوشته‌های خود به هر سه اشاره کرده است. دارایی دیجیتال یک دانش فنی است که گاه تا میلیون‌ها «خط-کد» دارد و با مرارت فراوان و هزینه‌های گزاف نوشته شده است. پس از آن باید هزینه‌های اداری و مهم‌تر از همه هزینه‌های بسیار برای بازارگشایی و بازاریابی صرف شود تا یک سکو بتواند حیات اقتصادی خود را آغاز کند. گاه سال‌ها طول می‌کشد که هزینه‌ها سربه‌سر شود. ازاین‌رو آنان که در پی کسب سود آنی‌اند، سرمایه خود را به املاک و مستغلات و دلالی می‌برند و به سراغ سکوها نمی‌روند. آنانی که سرمایه‌ای ندارند و در پی رانت‌اند، به سراغ دلالی‌ها و سودهای بادآورده نفتی رفته و با مُهر دروغین بر پیشانی و ریا به کنج سکوتی خزیده و گنج قارونی انباشته‌اند. دلالی، با پلتفرم و بازارگاه (market place) کاملا متفاوت است که شرح آن در اینجا ملال‌آور است. «کار دیجیتال» اساسا شبکه‌سازی برای اتصالات فنی، خدماتی، مالی و مهم‌تر از همه «به اشتراک گذاری ابزارهای کسب‌وکار» است که با دلالی و واسطه‌گری متفاوت است؛ این همان خطای هولناکی است که نویسنده محترم روزنامه کیهان مرتکب شده است. اساسا قرار نیست «اسنپ»، خودرو داشته باشد؛ «جاباما»، محل اقامتی فراهم کند؛ یا «جابینجا»، نیروی کار داشته باشد. ما با پدیده متفاوتی از «کار» مواجهیم که در آن «شبکه» و «کد» و «داده» عناصر مهم مالکیت و کارند.

۲- مبارزه اقتصادی جهانی پیرامون «سکوهای دیجیتال» شکل گرفته است تا جایی که مارکسیست‌ها از آن به «سرمایه‌داری پلتفرمی» یاد می‌کنند و بر آن‌اند که نظام سرمایه‌داری در حال بازیافتی ساختاری از طریق این سکوهاست. تأثیر «سرمایه‌داری پلتفرمی» بر منافع ملی و بر نظام‌های سیاسی بسیار گسترده‌تر از سازمان‌های جاسوسی است؛ که دغدغه شماست. این دل‌نگرانی، در برابر آن بازیافت ساختاری، سرگرمی امنیتیِ کودکانه‌ای بیش نیست. بر سر سکوهای ابری، تجاری-زنجیره‌ای، سازمانی و صنعتی رقابت شدیدی در جهان درگرفته است. به دلایل فنی و دیوانی، دولت‌ها نمی‌توانند از پس این مبارزه بی‌امان برآیند. بخش خصوصی واقعی و قدرتمند راه چاره است. اساسا زمین بازی هم از دولت آغاز نشده که بخواهد آن را ادامه دهد. برگردید به سال‌های میانه قرن نوزدهم، آن‌گاه که جهان سرمایه‌داری، به پیشاهنگی کارآفرینان بزرگ، «چهارنعل» مبارزه‌ای اقتصادی در پیش گرفته بود و در همان زمان شاهان بی‌کفایتِ ما در خواب غفلت بودند. ما در آن دوره تاریخی به قهقرا رفتیم. جهان در تب و تابی عظیم است. به روایتی، می‌توان کل تاریخ بشر را از نظر «نحوه اندیشیدن» به چهار دوره تقسیم کرد: دوران باستان، قرون وسطی، رنسانس و دوران هوش مصنوعی. به گفته اندیشمندان، اکنون، همین امروز و همین لحظه، در آغاز دور چهارم تاریخ تفکر بشر هستیم. هرگونه غفلت و خطای تحلیلی من و شما می‌تواند بار دیگر ما را از گردونه‌ای تاریخی به دره عقب‌ماندگی پرتاب کند. از قضا ظرفیت نیروی انسانی و فناوری ما مزیت بزرگی برای این لحظه تاریخی است؛ اما ظرفیت نهادی‌مان به‌غایت اندک و در معرض خطر خطاهای امنیتیِ امثال شماست. اینکه در میانه اعتراضات سال گذشته پلتفرم‌های داخلی از سوی دشمنان این ملت که در صف معترضان پنهان شده بودند، تحریم شده بود، نشانه همین ظرفیت‌های رو به رشد ما و البته نشانه هم‌راستایی تحلیل‌های شما با همان دشمنان است.

۳- به ابعاد فنی-اقتصادی ماجرا توجه نمی‌کنید و به صورت کاملا بی‌ربطی «پایگاه‌های مخفی» و «پایگاه‌های آشکار» و «سراوا» و «سایپ» و «انجمن بین‌المللی مدیران ایرانی» و... را به هم دوخته‌اید تا یک تحلیل بسیار تأسف‌بار امنیتی ارائه دهید و نتیجه بگیرید که «مأموریت [خارجی‌ها]، تشکیل استارت‌آپ‌ها و ایجاد سکوهای مجازی در ایران است». سایه عمر ما و شما بیش از این گذشته است که اسیر جدل شویم تا حریف را با لفاظی از میدان به در کنیم؛ آن‌هم «حریفانی» که خادمانی مفید برای کشورند. نتیجه سخنان شما اولا، نگرانی از مالکیت است که خود صریحا آن را ادعا کرده‌اید. ثانیا، نگرانی از مدیریت سیاسی-امنیتی است که همواره در اولویت نخست شمایان قرار می‌گیرد. ثالثا، ورود ناآگاهانه دولت و نیروهای «مدنظر» است که به تخریب همه دستاوردهای ملی می‌انجامد.

ادامه در صفحه ۵

پیام احمد مسعود به مناسبت بیست‌ودومین سالگرد شهادت فرمانده احمدشاه مسعود

که آتشی که نمیرد همیشه در دل ماست

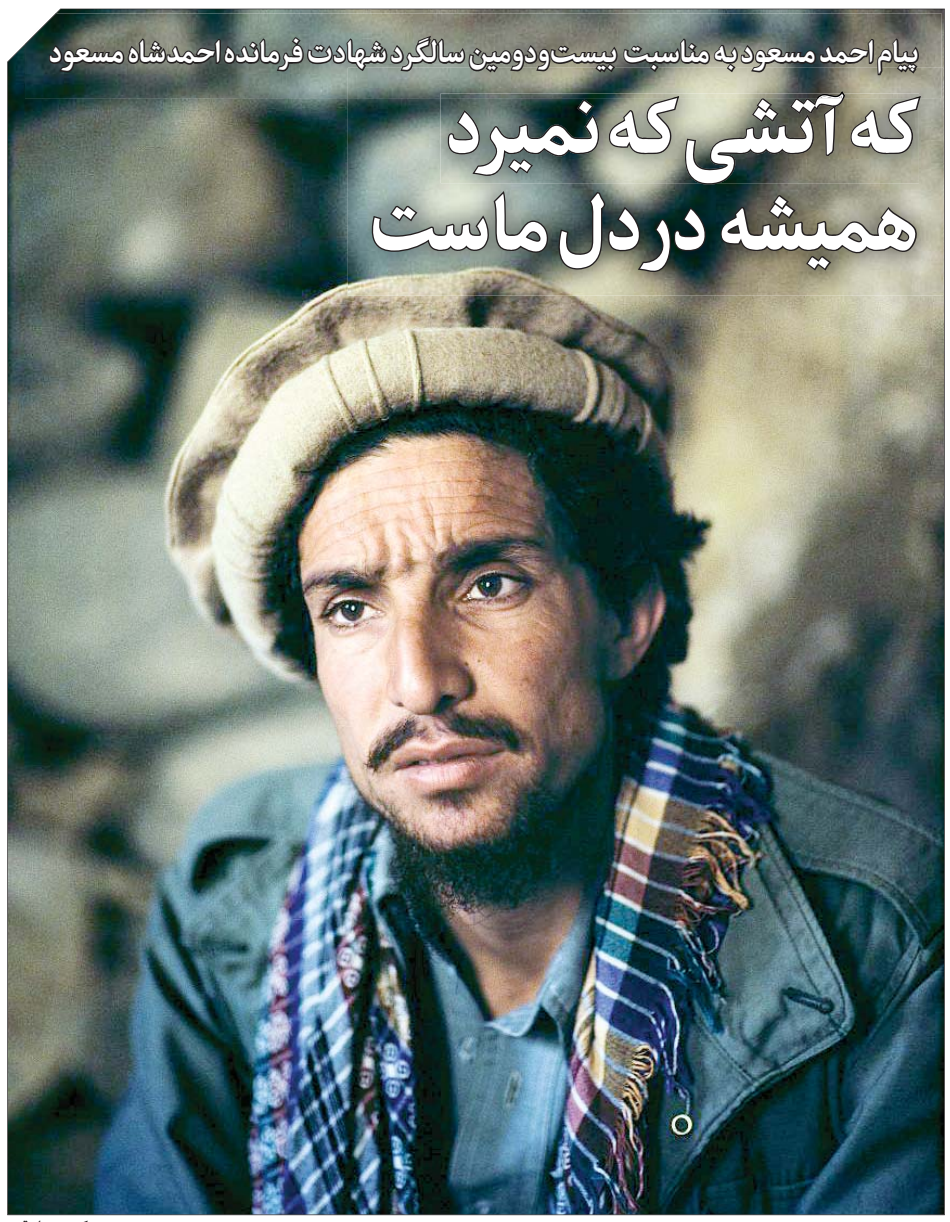

عکس: رضا دقتی

پیام احمد مسعود، رهبر جبهه مقاومت ملی افغانستان به مناسبت برگزاری آیین بزرگداشت بیست‌ودومین سالگرد شهادت فرمانده احمدشاه مسعود در موزه تصاویر معاصر ایران:

به نام خداوند جان و خرد، خواهران و برادران ارجمند لطفا سلام‌ها و احترامات مرا پذیرا باشید

آرزو دارم لحظه‌های زندگی‌تان سرشار از مهرورزی، دادخواهی و حق‌طلبی باشد. همچنان از حضور گرمتان در این مجلس معنوی سپاسگزاری می‌کنم و بر خود می‌بالم که امروز در کنار شما هستم.

امروز مصادف است با بیست‌ودومین سالروز شهادت سردار سرافراز حوزه تمدنیِ ما، پدر شهیدم احمدشاه مسعود. و در حالی امروز را گرامی می‌داریم که افراطی‌گری طالبان در منطقه به خطر بزرگ در برابر ارزش‌های تاریخی، مفاخر فرهنگی و عظمت تمدنی ما تبدیل شده است. خطر ویرانگری که نفرت می‌پراکند، تکفیر و تحجیر را در گوشه‌گوشه افغانستان و منطقه پخش می‌کند و آپارتاید قومی، زبانی، فرقه‌ای و جنسیتی را اعمال می‌نماید. با درک همین تراژدی اندوهبار بود که بر خود لازم دانستیم نگذاریم این هیولا کام مردمان متمدن، اعتدال‌گرا و مشتاق مهربانی کشورم و حوزه تمدنی ما را بیشتر از این تلخ نماید و به راحتی از رهگذر زور و نیرنگ و غلبه مسند حکمرانی در افغانستان را غصب نماید.

این گزارش را در صفحه ۵ بخوانید

گزارشی از موانع ثبت‌نام کودکان در مدارس و افزایش شهریه‌های غیرقانونی مدارس دولتی

تحصیل رایگان در تنگنا

گزارش تیتر یک را در صفحه ۸ بخوانید

زلزله مرگ‌بار در مراکش

وحشت در نیمه‌شب کازابلانکا

۵

گزارشی از پیامدهای اخراج استادان دانشگاه‌ها در گفت‌وگو با نمایندگان مجلس

سؤال از وزیر علوم کلید خورد

۳

بیرانوند برای چندمین بار در یک سال گذشته مصدوم شد

تخصص یا سهل‌انگاری چه بر سر بیرانوند آمده است؟

علیرضا بیرانوند، دروازه‌بان شماره یک تیم ملی ایران، دوباره درگیر «ویروس فیفا» شد. همان ویروس ناشناخته‌ای که بازیکن با سلامت کامل به اردوی تیم ملی می‌رود و با مصدومیت به باشگاهش برمی‌گردد. او در تازه‌ترین دیدار تدارکاتی تیم ملی برابر بلغارستان که به میزبانی همین کشور اروپایی برگزار شد، در ترکیب ۱۱ نفره قرار گرفت ولی کلا حضورش در زمین ۲۳ دقیقه بیشتر طول نکشید. «بیرو» در این دقیقه از زمان بازی تصمیم گرفت رو به تخصص همیشگی‌اش بیاورد و با یک پرتاب دست بلند، مهدی طارمی را در موقعیت گل قرار دهد. با وجود این، چرخش و فشار بیش از اندازه روی پای تکیه‌گاه باعث شد تا کشاله‌اش آسیب ببیند. اگرچه در ساعات اولیه صحبت از این بود که این بازیکن ممکن است تا پنج هفته نتواند بازی کند ولی حالا پزشک باشگاه پرسپولیس خبر داده که مهلت دوری او از میادین دو تا سه هفته خواهد بود. هرچند یکی، دو هفته کم‌شدن از میزان دوری «بیرو» کار چندان مهمی را از پیش نمی‌برد...

این گزارش را در صفحه ۹ بخوانید

شمس آقاجانی، شاعر و منتقد ادبی درگذشت

زیرزمینِ شعر

۱۱

رقابت آمریکا و چین برای پیوند آسیا به اروپا و آفریقا

تقابل بر سر کریدورهای جهانی

۴

یادداشت

ایران را ملوک‌الطوایفی نکنید

احسان هوشمند

معاون هنری وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در مصاحبه‌ای اعلام کرد که برای برگزاری کنسرت موسیقی، مشهد و قم استثنای ما هستند و درباره چرایی موضوع در این دو شهر چنین استدلال کرد «آیا تابه‌حال کسی در واتیکان کنسرت داده؟ در اروپا هم هست. هیچ ممنوعیتی هم وجود ندارد. هر کسی می‌خواهد به میلان، رم یا شهرهای دیگر می‌رود و کنسرت برگزار می‌کند. درواقع استدلالی وجود دارد. مشهد استثنای کشور ماست». در سال‌های گذشته برگزاری کنسرت موسیقی در برخی از شهرها و مناطق کشور با محدودیت‌هایی روبه‌رو بود و این محدودیت‌ها ابعاد رسانه‌ای یافت. درباره استدلال معاون وزیر ارشاد چند نکته ضروری است که مورد توجه قرار گیرد:

۱- رویکرد وزارت ارشاد درباره محدودیت موسیقی و کنسرت در تقابل کامل با روح قانون اساسی و اصول این قانون و موجب خدشه بر قانون اساسی است. هر نوع سیاست‌گذاری توسط قوه مجریه نباید در مغایرت با قانون اساسی باشد. اصل نهم یعنی آزادی‌های مشروع قانونی به واسطه چنین مقرراتی مخدوش می‌شود. اصل نوزدهم و بیستم و دیگر اصول قانون اساسی نیز به واسطه چنین برخوردی و اعمال محدودیت برگزاری کنسرت موسیقی محدود می‌شود. حقوق شهروندی شهروندان مشهدی و قمی در این باره چه وضعیتی می‌یابد؟ چنین رویکردی موجب تعمیق شکاف‌های اجتماعی و فرهنگی و سیاسی در ایران می‌شود یا کاهش آن؟

۲- استدلال گفته‌شده نیز از ابعاد دیگری محل اشکال است، چون حد یقف چنین استدلالی نامشخص و نامتعین است! ممکن است تولیت حرم حضرت عبدالعظیم یا شاهچراغ یا دیگر اماکن مذهبی یا حتی مساجد و تکایا در دیگر شهرهای کشور یا برخی روحانیون در دیگر نقاط ایران استدلال کنند که آنان نیز به دلایل مشابه برای حفظ شأن معنوی شهر و منطقه‌شان با برگزاری کنسرت موسیقی مخالف هستند! در این صورت تکلیف قانون چه خواهد بود؟ آیا حرمتی برای قوانین کشور باقی خواهد ماند؟ به ویژه آنکه مشخص نیست تعریف معاون وزیر ارشاد درباره شأن معنوی چیست؟

همچنین معاون هنری وزارت ارشاد مشخص نکرده چرا اجرای موسیقی‌های مجوزدار با شئون معنوی یک شهر در تعارض است؟ یعنی وزارت ارشاد به صورت کلی مجوزهایی برای موسیقی صادر می‌کند که شأن معنوی ندارند و لذا برای حفظ شأن معنوی شهر مشهد یا قم لازم است از اجرای موسیقی‌های مجوزدار جلوگیری شود!

۳- محمود سالاری معاون هنری وزارت ارشاد در بخش دیگری از استدلال خود با اشاره به واتیکان گفته «آیا کسی تا به حال در واتیکان کنسرت داده؟» این روایت در نوع خود قابل تأمل است.

ادامه در صفحه ۵

یادداشت

اقتصاد ملی و دستاوردهای دانشگاه‌ستیزی

ناصر ذاکری

کارشناس اقتصادی

به شهادت تاریخ دانشگاه‌ها نقشی بسیار پررنگ در تحولات اجتماعی و اقتصادی چند صد سال گذشته جامعه بشری داشته‌اند. در سده‌های میانه مراکز آموزشی مدرن با گسترش دانش، از یک سو نگاه جامعه به جهان پیرامون خود را متحول کردند و از سوی دیگر با تربیت دانش‌آموختگان آشنا با علوم و فنون، مقدمات رشد سریع علمی و جهش فناورانه را که انقلاب صنعتی نام گرفت، فراهم آوردند.

قدرت اثرگذاری نهادهای علمی در سپهر سیاسی جامعه هیچ‌گاه از کانون توجه دولت‌های مستقر به دور نبوده است. نوع نگاه و زاویه دید دولت‌ها و دولتمردان به دانشگاه به حصر منطقی در سه حالت طبقه‌بندی می‌شود: اعتماد و حمایت، تردید و مدارا، ستیز و مقابله. با مرور کارنامه توسعه کشورهای موفق می‌توان ادعا کرد دانشگاه‌ستیزی هرگز قابل جمع با توسعه همه‌جانبه و رونق اقتصاد ملی نبوده است.

در جوامعی که رویکردهای دانشگاه‌ستیزی کمتر مورد توجه بوده، مراکز علمی با جذب نخبگان از سرتاسر دنیا به‌عنوان تأثیرگذارترین نهادهای مدنی نقشی بسزا در شکوفایی اقتصادی ایفا کرده‌اند. اینک دانشگاه‌ها در این جوامع با استقلال کامل مالی از دولت‌ها اداره شده و با ارتباطات تنگاتنگی که با صنعت دارند، موفق به روشن نگه‌داشتن موتور نوآوری و پیشرفت فنی شده‌اند؛ موفقیتی که هرگز با رویکرد دانشگاه‌ستیزی دست‌یافتنی نبوده و نیست.

ایران امروز در طول چند دهه گذشته خسارت سنگینی را به صورت مهاجرت نخبگان متحمل شده است؛ اما تاکنون توجه چندانی از جانب متولیان امر به این پرونده نشده یا دست‌کم آثار مثبت تدابیر پیشگیرانه‌شان مشاهده نمی‌شود. اینک موج مهاجرت حتی به رده‌های میانی و نیروهای نیمه‌ماهر نیز سرایت یافته است. در شرایطی که کشورهای در حال توسعه و نیز رقبای منطقه‌ای اقتصاد ایران سرسختانه به فکر جذب نیروی متخصص غیربومی و استفاده از ظرفیت فکری و نبوغ فرزندان سایر ملت‌ها هستند، این بی‌اعتنایی به کوچ دسته‌جمعی نیروهای فکری جامعه شگفتی‌ساز است.

بی‌تردید تداوم تحریم‌های ظالمانه و بروز رکود گسترده در اقتصاد یکی از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین عوامل در این میانه است و بسیاری از مهاجران سودای دستیابی به شغلی آبرومندانه و درآمدی مکفی را در سر دارند؛ اما برخی تحلیلگران همواره بر این نکته تأکید دارند که سیاست‌های محدودکننده اجتماعی و تنگ‌نظری‌های مرسوم که از سوی برخی صاحب‌منصبان و سخنوران وابسته به جریان تندرو تبیین و اعمال می‌شود، نقشی جدی در گسترش جریان فرار نخبگان دارد. از دید این تحلیلگران رویکرد دانشگاه‌ستیزی به‌عنوان شاه‌بیت سیاست‌های محدودکننده مورد توجه است. چندی است که اخبار مربوط به کنارگذاشتن بعضی از استادان از مراکز علمی و تلاش برای جایگزین‌کردن آنان با نیروهای جوان مورد توجه رسانه‌ها و افکار عمومی قرار گرفته است. منتقدان دولت این جریان را سند انتخاب رویکرد دانشگاه‌ستیزی می‌دانند. دولتمردان نیز در دفاع از عملکرد خود، این‌گونه اقدامات را نه اخراج یا حذف فلان استاد؛ بلکه ناشی از تمدیدنکردن قرارداد تلقی می‌کنند. هرچند قطع همکاری فلان استاد صاحب‌نام با فلان مرکز آموزشی خواه به صورت اخراج و بازنشستگی اجباری باشد و خواه به صورت تمدیدنکردن قرارداد، در نتیجه این اتفاق تأثیری ندارد، با این حال نگارنده بدون اظهارنظر در این زمینه، فقط به این نکته توجه دارد که چنین اتفاقاتی جز دامن‌زدن به شائبه دانشگاه‌ستیزی و بی‌ارج و مقدار شدن این نهاد مدنی در جامعه امروز ایران دستاوردی ندارد. به‌راستی وقتی خبر کنارگذاشتن یک استاد جوان و نخبه از فلان دانشگاه معتبر و همراه با آن انتخاب او به یک منصب علمی جهانی در رسانه‌ها منتشر شده و به لطف فضای مجازی به اطلاع همگان می‌رسد، انتظار داریم افکار عمومی شایعه رونق بازار دانشگاه‌ستیزی را باور نکند؟ یا وقتی خبر استخدام فردی را در فلان دانشگاه معتبر می‌شنویم؛ درحالی‌که شبهات جدی درباره صلاحیت علمی او وجود دارد، چگونه می‌توانیم این‌گونه اقدامات را به حساب «تلاش بی‌وقفه مسئولان آموزش عالی برای ارتقای جایگاه علم و دانایی و خردورزی در کشور» بگذاریم؟

بی‌تردید وضعیت فعلی نظام آموزش عالی کشور و تخریب جایگاه اندیشه و اندیشمندان موج جدیدی از مهاجرت نخبگان را دامن خواهد زد و خسارت ایران مظلوم را از بابت از دست دادن فرزندان فکور و فهیمش بزرگ و بزرگ‌تر و سود کشورهای مقصد مهاجرت را از محل صید شاه‌ماهی‌های جامعه علمی کشور سرشار و سرشارتر خواهدکرد.

ای کاش همه دست‌اندرکاران به درک این دقیقه نائل آیند که زدن بر طبل دانشگاه‌ستیزی شاید در کوتاه‌مدت مشکل فلان سلیقه سیاسی را از جانب مخالفت دانشگاهیان آسوده کند؛ اما درواقع مبارزه نظام اداری و تصمیم‌سازی کشور با دانشگاه بارزترین مصداق «بر سر شاخ نشستن و بن بریدن» است که درنهایت به سقوط از درخت قدرت منتهی خواهد شد؛ زیرا جامعه‌ای که بر تداوم رویکرد دانشگاه‌ستیزی اصرار بورزد، با از دست دادن فرصت رشد اقتصادی به جامعه‌ای فقیر مبدل شده و خود را در معرض گسترش فقر قرار می‌دهد.